

## نصیریّه و انتقال میراث حدیثی غالیان کوفه به شام؛ بررسی موردی آثار منسوب به محمد بن سنان

تاریخ ارسال: ۱۳۹۵/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۰

حمید باقری<sup>۱</sup>

### چکیده

محمد بن سنان زاهری از آن دست راویان پُرروایت کوفی است که اعتبار وی میان رجال شناسان و فقیهان مورد گفت و گوست؛ گروهی وی را قابل اعتماد می دانند و برخی او را نامعتبر قلمداد می کنند. ظاهراً تمایلات غالیانّه وی در پی اعتباری اش نزد رجالیان امامی بی تأثیر نبوده است. هرچند رگه های این تمایلات و گرایش ها در میراث روایی بازمانده از او در جوامع روایی امامیه چندان مشهود نیست، اما در میراث برجای مانده و منسوب به وی در میان گروه های غالی شام در سده های چهارم و پنجم هجری وجود عناصر غلوآمیز به روشنی قابل مشاهده است. در آثار برخی مؤلفان نصیری، از متونی با انتساب به ابن سنان یاد و مطالبی از آن ها نقل شده است که - در صورت درستی انتساب - از یک سو مؤید غالی بودن وی و از سوی دیگر، شاهدی در پالایش میراث حدیث امامیه توسط محدثان بزرگ از عناصر غلوآمیز خواهد بود. کلیدواژه ها: غالیان، محمد بن سنان زاهری، میراث حدیثی، نصیریّه، کوفه، شام.

### ۱. مقدمه

غالیان شیعه عنوان گروهی کهن در میان شیعیان است که عقایدی متفاوت از جریان متداول شیعی داشتند. این گروه به نوبه خود به سبب گستره باورهایی که در موضوعات مختلف بدان ها معتقد بودند، به شعباتی تقسیم می شدند. محوری ترین باورهای مشترک آن ها درباره مسائلی همچون اعتقاد به الوهیت اشخاصی خاص، نبوت ائمه یا اشخاص

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (Bagheri. h@ut. ac. ir)

دیگر - عمدتاً رهبران معنوی یا سیاسی همان جریان‌های غالی - حلول، تناسخ، تشبیه و تفویض بوده است.

عموماً افرادی که در این دست جریان‌های فکری و عقیدتی نقش‌آفرین بودند، برای نهادینه‌سازی و موجه جلوه دادن باورهای غلط خود دست به دامن متون حدیثی می‌شدند. اینان علاوه بر تحریف معنای برخی احادیث، برای پیشبرد اهداف خود دست به جعل حدیث نیز می‌زدند. جریان تحریف معنا و جعل در همان عصر حضور نیز گسترش یافته بود تا آنجا که به گفته امام صادق علیه السلام محرفان و جاعلان حرص شدیدی برای این امر از خود نشان می‌دادند:

مردم ولع در دروغ بستن بر ما دارند... من برای یکی از آن‌ها حدیث نقل می‌کنم و او از نزد من بیرون نرفته، آن را بر غیر معنای اصلی آن تأویل می‌کند. آن‌ها در طلب حدیث و دوستی ما، طالب چیزی که نزد خداوند است نیستند، بلکه در پی دنیا طلبی خویش‌اند.<sup>۲</sup>

نمونه مسلم جریان حدیث‌سازی را می‌توان در خصوص مغیره بن سعید و پیروانش تحت نام مغیره مشاهده کرد. امام صادق علیه السلام در حدیثی به این واقعیت شوم جعل و ترویج آن‌ها به عنوان باورهای اصیل شیعی اشاره دارد:

مغیره بن سعید - که خداوند او را لعنت کند - در کتاب‌های پدرم احادیثی را وارد کرد که هرگز از پدرم نبود.

مغیره با امانت گرفتن کتب حدیثی شاگردان امام صادق علیه السلام بر ساخته‌های خود را در آن‌ها جای می‌داد. سپس با کمک پیروانش این مجعولات را در جامعه به عنوان سخنان امام باقر علیه السلام نشر می‌داد:

مغیره کتاب‌هایی را که اصحاب امام باقر علیه السلام می‌نوشتند، به بهانه خواندن، به خانه خویش می‌برد. او احادیثی در کفر و زندقه به این کتاب‌ها وارد می‌کرد و به پدرم نسبت می‌داد و آن کتاب‌ها را به اصحاب باز می‌گرداند.

آن حضرت در ادامه و در موضع‌گیری آشکارتری، خاستگاه همه باورهای غالیانه در لابه‌لای سخنان امام باقر علیه السلام را از همین دست بر ساخته‌ها معرفی کرده است:

۲. /اختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۵-۱۳۶، ش ۲۱۶.

آنچه از غلو در کتاب‌های اصحاب پدرم هست، مطالبی است که مغیره وارد آن کتاب‌ها کرده است.<sup>۳</sup>

بدین ترتیب، غالیان برای معتبر جلوه دادن برساخته‌های خود آن‌ها را به راویان شناخته شده و معتمد، همچون مفضل بن عمر جعفی و جابر بن یزید جعفی منتسب می‌کردند.<sup>۴</sup> بنا بر یک نظر، محمد بن سنان نیز از جمله همین راویان است که نام وی مورد سوء استفاده غلات در انتشار احادیث ساختگی خود قرار گرفته است. انتساب برخی احادیث غلوآمیز به محمد بن سنان تنها منحصر در روایات شفاهی نیست، بلکه برخی متون مکتوب نیز در میان غالیان با انتساب به ابن سنان رواج داشته و دست به دست می‌شده است. شناسایی متون و کتب منسوب به محمد بن سنان از لابه‌لای میراث برجای مانده غلات نزد نصیریته می‌تواند گامی نخست در ارائه تحلیل و تصویری روشن از باورها و دیدگاه‌های او باشد. این نوشتار می‌کوشد تا با مطالعه آثار موجود نصیریان، خصوصاً آنچه در سال‌های اخیر از میراث ایشان منتشر شده، این متون منسوب به محمد بن سنان را بازشناسی نماید. بدیهی است که انتساب قطعی دیدگاه‌های منسوب به محمد بن سنان مستلزم پژوهش در درستی آثار منتسب به اوست که به نوبه خود مجال دیگری را می‌طلبد.

### ۳. پالایش میراث حدیثی شیعه

وجود جریان‌های مختلف غلات در میان گروه‌های شیعی و اثرات مخرب ایشان در مشوّش ساختن تصویر امامان و تشیع راستین امری انکارناپذیر است. از جمله آن‌ها می‌توان به تخریب چهره ائمه علیهم‌السلام و اصحاب ایشان، آلوده‌سازی قیام‌ها و شورش‌های اهل بیت و طرفدارانشان و همچنین دستاویزی برای مخالفان شیعه در وارد کردن انواع اتهامات اشاره کرد.<sup>۵</sup>

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵، ش ۴۰۲؛ نیز رک: همان، ص ۲۲۵-۲۲۶، ش ۴۰۳، ۴۰۴، ص ۲۲۸، ش ۴۰۷.

۴. برای این بحث رک: «پژوهشی پیرامون جابر بن یزید جعفی»، ص ۹۰-۹۴، ۱۴۹-۱۵۰ (به ویژه ص ۹۲-۹۴).

۵. برای بحثی تفصیلی درباره اثرات مخرب غلات رک: غالیان، ص ۳۰۹-۳۶۵. شاید بتوان مواضع برخی بزرگان اهل سنت همچون ابوحنیفه را از پیامدهای نامطلوب غلو قلمداد کرد. توصیه او به شاگردانش در عدم نقل حدیث مشهور غدیر به خاطر وجود غلو (الأمالی، ص ۲۶-۲۷)، نشان‌گر آن است که این جریان انحرافی تا چه میزان آسیب حتی بر نقل صحیح‌ترین روایات فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشته است یا به مثابه دلیلی مورد استناد قرار گرفته است.

بنا بر همین آثار سوء اندیشه‌های غالیانه که دامن پاک باورهای اصیل شیعی را آلوده می‌ساخت، امامان در جبهه نخست مقابله با آن‌ها برآمدند. معصومان علیهم‌السلام افزون بر تبیین عقاید صحیح ورد باورهای غالیانه، آثار مخرب توطئه‌های غلات را گوشزد می‌کردند و با معرفی غالیان و موضع‌گیری شدید در برابر سران آن‌ها - که گزارش‌هایی مبنی بر لعن‌شان در دست است<sup>۶</sup> - یاران خود را به قطع هرگونه ارتباط با آن‌ها سفارش فراوان می‌کردند.<sup>۷</sup> علاوه بر این‌ها، ملاک‌هایی را نیز برای شناخت برساخته‌های غالیان بیان می‌کردند؛ معیارهایی همچون موافقت با قرآن و سنت قطعی که پیش‌تر در اختیار مردم بوده است.<sup>۸</sup> امام برای آن که شیعیان بتوانند قدرت نقد احادیث متعارض را - که بسیاری از آن‌ها ساخته غالیان بود - پیدا کنند، قرآن را به عنوان ملاک معین کردند.

توجه خاص امامان به واقعیت برساخته‌های غلات سبب شد تا اصحاب نیز با حساسیت بیشتری به نقل و نقد میراث حدیثی، به‌طور عام، و منقولات راویان غالی یا متهم به غلو، به‌طور خاص، همت گماردند. آن‌ها با همان معیارهای اصیلی که امامان بر آن‌ها تأکید کرده بودند، در صدد پالایش میراث حدیثی شیعه برآمدند. ایشان برای مقابله با اندیشه‌های نادرست غلات و شناسایی توطئه‌های آن‌ها، دست به تدوین کتاب‌هایی در رد آن‌ها زدند؛ آثاری که نام برخی از آن‌ها همچون کتاب *الرد علی الغلاة* از یونس بن عبدالرحمان، *الرد علی الغالیة* اثر حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق) و کتاب *الرد علی الغلاة* ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی دانسته است.<sup>۹</sup>

در ادوار پسین تاریخ حدیث شیعه، به ویژه در عصر تدوین جوامع حدیثی متقدم، نیز تلاش‌ها برای حفظ میراث اصیل روایی و ممانعت از ورود احادیث و آموزه‌های غالیانه به این میراث تداوم یافت. نمونه‌هایی که در ادامه از میراث غالیان ارائه خواهد شد، گواه روشنی بر این واقعیت تاریخی است.

### ۳. درباره نصیریّه

نصیریّه یکی از فرقه‌های غالی شیعی است که در اواخر دوره حضور معصومان علیهم‌السلام پدید

۶. برای این گزارش‌ها ر.ک: *إختیار معرفة الرجال*، ص ۲۲۵-۲۲۶، ش ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴ و ص ۲۲۸، ش ۴۰۷.

۷. در این باره ر.ک: *غالیان*، ص ۱۵۲-۱۶۷.

۸. برای نمونه ر.ک: *إختیار معرفة الرجال*، ص ۲۲۴-۲۲۵، ش ۴۰۱.

۹. برای فهرستی از این آثار ر.ک: *غالیان*، ص ۱۶۹-۱۷۱.

آمد. منابع درباره تاریخ پیدایش این فرقه اختلاف دارند. بنا بر برخی منابع، این گروه غالی در زمان امام هادی علیه السلام و به گفته بعضی دیگر، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شکل گرفت. به هر حال، همه منابع متفق اند که مؤسس این فرقه محمد بن نصیر فهری نمیری است. به سبب نام مؤسس این فرقه، از آن گاه به نصیریه (منتسب به نصیر) و گاه به نمیریه (منسوب به نمیری) در منابع یاد شده است.<sup>۱۰</sup> اوازا صاحب عسکریین علیه السلام بوده است. شاید همین مطلب موجب اختلاف در تاریخ پیدایش این فرقه شده باشد.

محمد بن نصیر عقایدی الحادی، همچون تناسخ و برخی دیگر از اندیشه های غالیانه، مانند اباحی گری را به عنوان باورهای خود مطرح می ساخت؛ عقایدی که نه تنها در دوره های بعدی نیز تداوم یافت، بلکه باورهایی مانند اعتقاد به الوهیت و خالقیت و رازقیت حضرت علی علیه السلام، ظهور خداوند در امیرالمومنین علی علیه السلام، موکل بودن اصحاب علی علیه السلام بر تدبیر امور عالم نیز از سوی پیروان ابن نصیر به آن ها افزوده شد.<sup>۱۱</sup> باور دیگر نصیری ها، اعتقاد به حلول خداوند در ائمه علیهم السلام است. در این باره گفتنی است که یکی از ارکان اعتقادی غلات و برخی متصوفه و فلاسفه، باور به ظهور ذات روحانی در مادیات و جسمانیات بوده است.<sup>۱۲</sup>

برخی نویسندگان، فرقه نصیریه را معتقد به باور باطل الوهیت امام علی علیه السلام معرفی می کنند.<sup>۱۳</sup> واقعیت، این است که شوربختانه این بینش از سوی برخی غالیان درباره آن حضرت بیان شده است. توجیه چنین اعتقادی با عقیده به تجلی و ظهور ذات الهی در آن حضرت مفهوم پیدا می کند که - چنان که گفته شد - از ارکان اعتقادی غالیان است. این

۱۰. رجال ابن داود، ص ۵۱۱؛ الجماعات الاسلامیه، ص ۱۱۸-۱۲۳. البته برخی نصیریه را به شخصی به نام نصیر در زمان امیرالمومنین علی علیه السلام منتسب می کنند که با عده ای در حق آن حضرت اظهار غلو کردند و امیرالمومنین نیز آن ها را ارشاد به حق نمود و چون نپذیرفتند، آن افراد را اعدام کرد؛ اما نصیر از این حادثه فرار کرد و به انتشار این عقیده باطل پرداخت (رک: الأنساب، ج ۵، ص ۴۹۸). شیخ علی عزیز ابراهیم نویسنده علوی درباره منشأ علویان این چنین آورده است: «علویان فرقه ای از شیعه امامیه هستند و آن چنان که نویسنده کتاب تاریخ العلویون تصور می کند، نیست... بلکه حقیقت این است که نام نصیریه از نسبت مکانی است که علویان پس از ظلم عثمانی به آنجا پناهنده شدند، آمده است و آن کوه نصیریه است» (رک: العلویون بین...، ص ۵۲).

۱۱. فرق الشیعة، ص ۷۸؛ کتاب المقالات والفرق، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۰-۵۲۱؛ الموسوعة المیسرة، ص ۳۱۵.

۱۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۲؛ تبصرة العوام، ص ۱۶۷-۱۷۱.

۱۳. معارج القبول، ج ۳، ص ۱۱۸۰؛ بناء المقالة الفاطمية، ص ۴۲۰.

فرقه به وقوع جزئی از خدا در وجود علی علیه السلام اعتقاد دارند.<sup>۱۴</sup>

بنا بر همین عقاید باطل غلوآمیز است که امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، محمد بن نصیرنمیری را به همراه حسن بن محمد بن بابای قمی لعنت کرده و این واقعت را افشا کردند که این دو شخص از نام و مقام اهل بیت علیهم السلام سودجویی می‌نمایند.<sup>۱۵</sup> بنا بر گزارش شیخ طوسی، ابن نصیر در دوران امامت امام عصر علیه السلام ادعای نیابت و بایت آن حضرت را نمود. پس از آشکار شدن جهل والحاد وی، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق)، دومین نایب خاص از نواب اربعه، از وی به دلیل همین ادعای نیابت بیزاری جست.<sup>۱۶</sup> ابن نصیر ظاهراً ادعای نیابت خود را در زمان نایب سوم ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶ ق) نیز ادامه داد؛ چه آن‌که ابن نصیر و شماری دیگر از غلات در توقیعی که از ناحیه مقدسه علیه السلام به دست حسین بن روح نوبختی صادر شد مورد لعن قرار گرفت.<sup>۱۷</sup> امام با این توقیع، دروغ و افترای غلات مبنی بر ارتباط باطنی با امام و نیابت از ایشان را افشار کرد.<sup>۱۸</sup> نصیریه، همچون دیگر فرقه‌های غالی که پس از مرگ مؤسس یا رهبر معنوی خود به گروه‌هایی تقسیم شدند، پس از مرگ محمد بن نصیریه چندین شعبه منشعب شدند. سبب این انشعاب را باید سخن خود وی در معرفی جانشینش دانست. بنا بر گزارشی، در اواخر عمر محمد بن نصیر از وی پرسیدند که «چه کسی جانشین تو است؟ گفت: احمد». به درستی روشن نبود که مقصود وی از جانشین خود به نام «احمد» کیست. عده‌ای فرزندش احمد را جانشین او قرار دادند و گروهی احمد بن محمد بن موسی بن فرات و برخی دیگر نیز احمد بن ابی‌الحسین بن بشر را جانشین وی خواندند.<sup>۱۹</sup> بدین ترتیب، نصیریه پس از مرگ مؤسس خود به سه شعبه تقسیم شد.

بنا بر برخی گزارش‌ها جانشین محمد بن نصیر، محمد بن جندب بود که به عنوان «باب» امامان برای مدت کوتاهی رئیس این فرقه شد. پس از وی نیز ابو محمد عبدالله بن محمد جنان جنبلانی (م ۲۸۷ ق)، از شهر «جنبلا» در میان کوفه و واسط، عهده‌دار ریاست این فرقه

۱۴. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۲.

۱۵. إختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۰.

۱۶. الغیبة، ص ۳۹۸.

۱۷. الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۵.

۱۸. پژوهشی دقیق در اهل حق، ص ۳۶.

۱۹. الغیبة، ص ۳۹۹.

شد. برخی وی را بنیان‌گذار یکی از شاخه‌های نصیریه به نام جنبلانیه می‌دانند که فعالیتش محدود به حوزه شیعیان نبود، بلکه شمار بسیاری از اهل سنت نیز به جنبش او ملحق شدند. جنبلانی به مصر رفت و در آنجا ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (۲۶۰-۳۴۶ یا ۳۵۸ ق) با او ملاقات کرد و پاسخ جنبلانی را برای پیوستن به این فرقه اجابت کرد. جنبلانی به همراه خصیبی به موطن خود جنبلا بازگشت.<sup>۲۰</sup> پس از مرگ جنبلانی، خصیبی به ریاست این فرقه رسید. او توانست نظر مساعد حاکم حمدانی سیف الدوله (حکومت ۳۳۳-۳۵۶ ق) را به خود جلب نماید و از کمک‌های او در تبلیغ تعالیم خود بهره برد. وی حلب را در این زمان برای ادامه حیات خود و ترویج تعالیمش برگزید<sup>۲۱</sup> که تا به امروز پیروان وی تحت عنوان نصیریه و دردوره‌های اخیر با نام علویه / علویان در سوریه امروزی، شمال عراق و جنوب ترکیه وجود دارند.<sup>۲۲</sup> ارائه نظام مند تعالیم نصیریه بیش از همه مرهون تلاش‌های ابو عبدالله خصیبی است. از این رو، وی مورد تمجید و ستایش پیروان این فرقه بوده و هست تا آنجا که مؤلف معاصر نصیری، محمد امین غالب الطویل او را با عنوان «علوی بزرگ» وصف می‌نماید.<sup>۲۳</sup>

محمد بن علی جلی پس از خصیبی جانشین وی در حلب بود. او مدتی زندانی مسیحیان بود و پس از سال ۳۸۴ ق، احتمالاً در حلب، از دنیا رفت.<sup>۲۴</sup> با تسلط فاطمیان بر شام و تأثیر و تأثرات اسماعیلیه و نصیریه بر یکدیگر، چالش‌هایی برای نصیریه به وجود آمد. هر چند این فضای شیعی به آنان در تقویت و ترویج تعالیمشان کمک‌هایی کرد، اما میمون بن قاسم طبرانی (جانشین جلی در حلب) در سال ۴۲۳ ق، آن شهر را به دلیل جنگ‌های پیاپی و حمله دولت بیزانس به شمال شام و درگیری‌های مذهبی در این منطقه به مقصد جبال و سواحل لاذقیه ترک کرد.<sup>۲۵</sup> از این زمان به بعد، نصیری‌ها دوره‌ای از انزوا و کناره‌گیری از متن حوادث جهان اسلام را آغاز کردند که تا دوران عثمانی به طول انجامید.

به هر روی، بنا به دلیل باورهای خاص شبیه به اندیشه‌های غالیانه‌ای که محمد بن نصیر

۲۰. «پیدایش نصیریان (علویان)»، ص ۱۱۷.

۲۱. کشف عن حقیقة الصوفیة، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲۲. الموسوعة المیسرة، ص ۳۱۸.

۲۳. العلویون، ص ۲۵۷.

۲۴. همان، ص ۲۶۰.

۲۵. همان، ص ۲۶۲.

و پیروان وی داشتند، از نصیری به در زمره فرقه‌های غالی یاد می‌شود.<sup>۲۶</sup>

#### ۴. نصیری و میراث حدیثی غلات عراق

بر اساس آنچه به گذرا گذشت، روشن شد که نصیری به عنوان یک جریان فکری غالی در عراق زاده شد و در شام به حیات خود ادامه داد. گروه‌های متعدد غالی در سده دوم هجری و در آغاز پیدایش خود جزئی جدانشدنی از جمعیت شیعی عراق بودند و آزادانه با مخالفان کلامی و نیز امامان در آمیخته بودند، اما در طول سده بعدی و با تشدید مخالفت علیه غالیان، گروه‌هایی از ایشان، از جمله نصیری‌ها را به ترک عراق و تشکیل جمعیتی در شام وادار کرد.

در طول سده‌های دوم و سوم هجری غلات آثاری را تألیف کردند که نه تنها از سوی جریان رسمی شیعه امامی مورد اقبال قرار نگرفت، بلکه نقدهای شدیدی نیز بر آن وارد شد.<sup>۲۷</sup> از این رو، این آثار عموماً، به جز چند استثنا در شکل حدیث، راهی به مجموعه کتب رسمی شیعه امامی نیافت.

با این همه، نصیریان بسیاری از این میراث را حفظ کرده، آن‌ها را با خود به شام منتقل کردند و فراوان از آن‌ها بهره بردند، از این رو، نقل قول‌های بی‌شماری از نگاشته‌های اولیه غلات در آثار سده‌های چهارم و پنجم هجری مؤلفان نصیری باقی مانده است. انتقال میراث مکتوب غلات به شام به وسیله پیروان نصیری به سبب حفظ بخشی از این میراث در کالبدی نو یا به همان شکل اصلی خودشان شده است؛ میراثی که به دلیل سرّی بودن تشکیلات نصیری‌ها اطلاع کمی از آن عموماً دانسته بود تا این که در سال‌های اخیر با انتشار مجموعه‌ای از میراث نصیری تحت نام «سلسله التراث العلویة» به شکل عام‌تری در اختیار قرار گرفته است. بررسی دقیق این مجموعه به خوبی نشان از واداری نصیری‌ها به میراث غالیان عراق، به ویژه کوفه دارد؛ افزون بر این که تلاش درخور ستایش پیروان این مجموعه در حفظ میراث غالیان را حکایت می‌کند، شایسته تمجید از این روکه می‌تواند به عنوان منابع اصیل و دست‌اول برای مطالعه جریان غالی عراق در سده‌های نخستین مورد استفاده محققان قرار

۲۶. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲۷. موضع انتقادی امامان علیهم‌السلام و شاگردان برجسته آن‌ها در بی‌اعتباری میراث مکتوب غلات نزد عموم امامیه نقش بسزایی داشته است. در این باره رک: غالیان، ص ۳۳۳-۳۳۹.



گیرد.

در یک تقسیم‌بندی کلی، میراث غالیان عراق را که به واسطه نصیری‌ها به شام منتقل شد - و امروزه نیز از طریق آثار نصیری در دسترس است - می‌توان در دو بخش مورد بررسی و مطالعه قرار داد: یکی میراث شفاهی که به شکل روایاتی از معصومان به نقل راویان عالی کوفه در دست است و دیگری آثار مکتوب مؤلفانی از هم‌ایشان که نسخه‌هایی از آن‌ها در جریان انتقال فرقه نصیری به شام به این سرزمین منتقل شد.

دسته اخیر خود به دو بخش قابل تقسیم است: بخش نخست، آثاری است که متن آن‌ها به صورت کامل تا به امروز باقی مانده است. یکی از این آثار *آثار أم الكتاب* است؛ متنی چند لایه که تاریخ بخش اصلی آن احتمالاً به اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری بازمی‌گردد که ترجمه فارسی آن باقی مانده است.<sup>۲۸</sup> دواثر دیگر از میراث منسوب به مفضل بن عمر جعفی است. یکی از آن‌ها *کتاب الصراط* است؛ اثری نوشته شده در حدود اواخر سده سوم و آغاز سده چهارم هجری.<sup>۲۹</sup> این کتاب در کنار دیگر موضوعات به تفصیل به موضوع مراتب هفت‌گانه مؤمنان و امکان صعود این طریق برای مؤمنان و تقرب به خداوند پرداخته است. *کتاب الهفت والأظلة* یا *کتاب الهفت الشریف* دومین اثر منسوب به مفضل است؛ تألیفی چند لایه که تقریباً میان سده‌های دوم و پنجم هجری در عراق و شام نوشته شده است.<sup>۳۰</sup> این کتاب، علاوه بر موضوعاتی که در *کتاب الصراط* نیز وجود دارد، به بحث درباره اندیشه «سایه‌ها» و «ارواح» (أظلة وأشباح) نیز پرداخته است. متن چهارم *کتاب الأسوس* است که

۲۸. متن *أم الكتاب* را ولادیمیر ایوانف برای نخستین بار بر اساس چهار نسخه متأخر در سال ۱۹۳۶م، در مجله

اسلام همراه با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی منتشر کرد. ر.ک.: "Ummu'l-kitāb", pp. 1-132.

برای اطلاعات به روزتر درباره *أم الكتاب* و پیشینه مطالعاتی درباره آن ر.ک.:

"The Legend of 'Abdallah ibn Saba", p. 18; Die Islamische Gnosis, pp. 113-98.

۲۹. برای متن این کتاب ر.ک.: *سلسله التراث العلوی*، ج ۶، ص ۹۵-۱۶۶. درباره انتساب این کتاب به مفضل بن

عمر ر.ک.: «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، ص ۲۹-۳۰.

۳۰. این اثر برای نخستین بار به وسیله عارف تامر و ایگناس خلیفه در سال ۱۹۶۰م، در بیروت با عنوان *کتاب الهفت*

*و الأظلة* چاپ شد. تامر بار دیگر این کتاب را با استفاده از نسخه‌های مختلف در سال ۱۹۸۱م، در بیروت منتشر

کرد. همین چاپ در سال ۲۰۰۷م، دوباره نشر یافت. در سال ۲۰۰۶م، نیز در *المجموعه المفضلیة* در مجموعه

*سلسله التراث العلوی* (ج ۶، ص ۲۸۹-۴۲۳) چاپ شد.

احتمالاً در زمان امام رضا علیه السلام (شهادت ۲۰۳ق) نوشته شده است<sup>۳۱</sup> و موضوعاتی مانند تجلی خداوند بر روی زمین، درجات هفت گانه مراتب معنوی مؤمنان و غیره را مطرح کرده است. بخش دیگر، نقل قول های فراوان از نگاه شده های اولیه غلات است که در بسیاری از متون موجود نصیری در دسترس است. این نقل قول ها را می توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست شامل صفحاتی از مواردی است که پیش تر نشر یافته بودند، دسته دوم آثاری اند که تنها عناوین شان دانسته است و بخش سوم شامل آثاری است که کاملاً ناشناخته اند.

### ۵. نصیری و میراث مکتوب محمد بن سنان

ابو جعفر محمد بن حسن بن سنان زاهری خزاعی همدانی از آن دست راویان شیعی است که روایات بسیاری به واسطه او در جوامع حدیثی شیعه روایت شده است.<sup>۳۲</sup> او در زمان کودکی، پدرش را از دست داد و جدش سنان، کفالت وی را بر عهده گرفت.<sup>۳۳</sup> شهرت وی به محمد بن سنان نیز از همین روست. برقی و شیخ طوسی از او در شمار اصحاب امامان کاظم و رضا و جواد علیهم السلام نام برده اند.<sup>۳۴</sup> وی در کوفه می زیست و ظاهراً در سال ۲۲۰ق، در همان جا درگذشت.<sup>۳۵</sup>

صریح ترین و روشن ترین تضعیفات درباره محمد بن سنان در رجال ابو عمرو کثی نقل شده است. بنا بر نقل قول کثی از ابوالحسن علی بن محمد بن قتیبة نیشابوری، ابو محمد فضل بن شاذان نقل روایات محمد بن سنان را از سوی شاگردان خویش روا نمی دانست:

۳۱. کتاب الأسوس برای نخستین بار توسط جعفر الکنج الدندنی در کتاب مدخل إلى المذهب العلوی النصیری (اربد: الروزنا، ۲۰۰۰م، ص ۶۸-۱۵۶) منتشر شد. این اثر در مجلد نهم مجموعه سلسله التراث العلوی (لبنان، ۲۰۰۸م، ص ۴۵-۱۳۹) نیز نشر یافته است.

۳۲. بنا بر شمارش موجود در معجم رجال الحدیث، تعداد ۷۹۷ حدیث از محمد بن سنان (ج ۱۶، ص ۱۳۸، ش ۱۰۹۰۹) و از ابن سنان (که مشترک میان عبدالله بن سنان و محمد بن سنان است. رک: معجم رجال، ج ۲۲، ص ۱۹۰) تعداد ۴۴۷ حدیث (همان، ج ۲۲، ص ۱۸۷) روایت شده است.

۳۳. فهرست أسماء، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸.

۳۴. رجال البرقی، ص ۴۸، ۵۴، ۵۵؛ رجال الطوسی، ص ۳۴۴، ش ۵۱۳۸ و ص ۳۶۴، ش ۵۳۹۴ و ص ۳۷۷، ش ۵۵۸۷. گفتنی است که شیخ طوسی از محمد بن سنان نیز در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام نیز یاد کرده است که چنان که در ادامه وی را معرفی می کند: «محمد بن سنان بن طریف الهاشمی، و أخوه عبدالله» (رک: رجال الطوسی، ص ۲۸۳، ش ۴۱۰۵) با محمد بن سنان زاهری متفاوت است.

۳۵. فهرست أسماء، ص ۳۲۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۴۴، ش ۵۱۳۸.

لأهل لكم أن ترووا أحاديث محمد بن سنان.<sup>۳۶</sup>

در نقلی دیگر، فضل بن شاذان از وی در کنار ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید صائغ و ابوسمینه در شمار دروغ‌گویان مشهور (الکذّابون المشهورون) یاد کرده است.<sup>۳۷</sup> همین امر، یعنی عدم استحلال نقل روایات محمد بن سنان با وجود نوشتن روایات وی، از سوی ایوب بن نوح نیز مطرح شده است.<sup>۳۸</sup> افزون بر این، کُشی سخن صفوان بن یحیی و عبدالله بن محمد بن عیسی اسدی مبنی بر باورهای غالبانه محمد بن سنان را گزارش کرده است.<sup>۳۹</sup> در مقابل این گزارش‌های تضعیف‌کننده، کُشی روایاتی نیز در مدح محمد بن سنان روایت کرده است.<sup>۴۰</sup> با این همه، کُشی به واقعیتی دیگر مبنی بر روایت راویان بزرگ از محمد بن سنان نیز اشاره دارد؛ روایانی همچون فضل بن شاذان و پدرش، یونس بن عبدالرحمان، محمد بن عیسی عبیدی، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، حسن و حسین دوفرنزد سعید اهوازی، ایوب بن نوح و دیگران روایانی که کُشی همه آن‌ها را عادل و ثقة دانسته است:

... من العدول والثقات من أهل العلم.<sup>۴۱</sup>

ابن غضایری، به صراحت، وی را ضعیف، غالی و واضح حدیث معرفی کرده است.<sup>۴۲</sup> به گفته نجاشی، وی به شدت تضعیف شده است؛ به گونه‌ای که قابل اعتماد نبوده و به طور

۳۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۷، ش ۹۷۹ و ۹۸۰.

۳۷. همان، ص ۵۴۶، ذیل ش ۱۰۳۳؛ نیز رک: همان، ص ۵۰۷، ش ۹۷۹.

۳۸. همان، ص ۳۸۹، ش ۷۲۹ و ص ۵۰۶-۵۰۷، ش ۹۷۷.

۳۹. همان، ص ۵۰۷، ش ۹۷۸، ص ۵۰۸، ش ۹۸۱. هر چند تلاش شده به تضعیفات مربوط به محمد بن سنان به گونه‌ای پاسخ داده شود. رک: «اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه [فقه] امامیه»، ص ۱۳۷-۱۴۴؛ «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص ۱۵۸-۱۶۱؛ «محمد بن سنان، کاوشی در وثاقت و تضعیف»، ص ۲۸۴-۲۹۰.

۴۰. رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۲، ش ۹۶۳ و ص ۵۰۳، ش ۹۶۴ و ۹۶۵ و ص ۵۰۳-۵۰۴، ش ۹۶۷ و ص ۵۸۲، ش ۱۰۹۱ (به نقل از کتاب الدوراز مؤلفی غالی از خود محمد بن سنان). برای عالمان باورمند به توثیق و تضعیف محمد بن سنان رک: «اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه [فقه] امامیه»، ص ۱۵۰-۱۵۴؛ «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، ص ۳۹-۴۳، «محمد بن سنان، کاوشی در وثاقت و تضعیف»، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۴۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۷-۵۰۸، ذیل ش ۹۷۹.

۴۲. رجال ابن الغضائری، ص ۹۲.

خاص به متفردات او توجهی نمی‌شود:

وهو رجل ضعيف جداً، لا يُعَوَّل عليه ولا يُلتَفَت إلى ما تفرد به.<sup>۴۳</sup>

وی در شرح حال می‌تاحت مدائنی نیز به گونه‌ای بر ضعف محمد بن سنان اشاره دارد. به گزارش نجاشی، می‌تاحت کتابی به غایت ضعیف موسوم به «رساله می‌تاحت» داشته است که طریق نقل آن، یعنی محمد بن سنان از خود کتاب ضعیف‌تری بوده است.<sup>۴۴</sup>

به گفته شیخ طوسی، در همه روایات وی تخلیط و غلو وجود داشته است. او در ادامه تصریح دارد که کتاب‌ها و روایات محمد بن سنان، پس از پالایش و تصفیه از مطالب مشتمل بر غلو و تخلیط توسط محمد بن حسین بن ابی الخطاب و احمد بن محمد بن عیسی، هر دو از راویان ثقه و عظیم الشان امامیه،<sup>۴۵</sup> به دو طریق معتبره وی (شیخ طوسی) رسیده است.<sup>۴۶</sup> نجاشی از تألیفات وی این آثار را نام برده است: کتاب الطرائف، کتاب الأظلة، کتاب المکاسب، کتاب الحج، کتاب الصيد والذبائح، کتاب الشراء والبیع، کتاب الوصیة، و کتاب النوادر.<sup>۴۷</sup>

به هر روی، از جمله دلایل تضعیف محمد بن سنان اتهام غلو و غالی‌گری به اوست؛ هر چند ممکن است میراث‌روایی برجای مانده از محمد بن سنان در جوامع حدیثی امامیه مؤید انتساب تعالیم و آموزه‌های خاص غالبانه به وی نباشد؛<sup>۴۸</sup> اما در منابع نصیری از چندین اثر به نام‌های کتاب الأشباح والأظلة یا کتاب الأشباح یا کتاب الأظلة، کتاب التوحید، کتاب الأنوار و کتاب معرفة الباری مطالبی با رگه‌هایی از باورهای آشکار غالبانه نقل شده است

۴۳. فهرست أسماء، ص ۳۲۸.

۴۴. همان، ص ۴۲۴-۴۲۵، ش ۱۱۴۰.

۴۵. درباره محمد بن حسین بن ابی الخطاب رک: فهرست أسماء، ص ۳۳۴، ش ۸۹۷ و درباره احمد بن محمد بن عیسی رک: همان، ص ۸۱-۸۳، ش ۱۹۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۱، ش ۵۱۹۷.

۴۶. الفهرست، ص ۴۰۶-۴۰۷، ش ۶۲۰.

۴۷. فهرست أسماء، ص ۳۲۸.

۴۸. درباره محتوای روایات منقول از محمد بن سنان در منابع روایی امامیه با تأکید بر بررسی وجود عناصر غالبانه در آن‌ها رک: «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص ۱۶۱-۱۶۶. شاید نظر برخی محققان که تضعیف راویان به دلیل غلور به جهت وجود زیرساخت‌های کلامی در این گونه تضعیفات مردود می‌دانند (درس گفتارهای دانش رجال، سید محمد جواد شبیری زنجانی، قم: مدرسه علمیة حقانی، بی‌تا) ناظر به منقولات این راویان در میراث حدیثی امامیه باشد.

که شواهدی صریح یا غیرصریح برانتساب آن‌ها به محمد بن سنان زاهری در دست است.<sup>۴۹</sup>

### ۱-۵. کتاب الأشباح والأظلة

جلی وابن شعبه حرانی از جمله عالمان نصیری اند که مطالبی را از کتاب نخست نقل کرده‌اند. بنا براین، می‌توان گفت که کتاب الأشباح والأظلة پیش از تألیف این کتاب‌ها، یعنی سده چهارم هجری نگاشته شده است. اطلاعاتی که شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) در کتاب المسائل السرویه ارائه داده است، در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف راه‌گشا است. وی کتاب الأشباح والأظلة را یکی از تألیفات غلات در موضوع «أشباح» برشمرده که غالیان خود آن را به محمد بن سنان نسبت می‌دادند.<sup>۵۰</sup> هر چند احتمالات دیگری نیز در خصوص مؤلف آن وجود دارد، اما شواهد و قراین انتساب کتاب را به محمد بن سنان تأیید می‌کند.<sup>۵۱</sup> موشغ آشاطوریان اخیراً متنی با همین عنوان را تصحیح و به چاپ رسانده است.

نقل قولی از کتاب الأشباح والأظلة توسط ابن شعبه در فصلی که به موضوع مسخ پرداخته (فصل فی التماسخ) آمده است که در متن تصحیح شده آشاطوریان نیز دیده می‌شود.<sup>۵۲</sup> جلی نیز از همین کتاب مطلبی طولانی درباره مفهوم «حجب» و مراحل خلقت آن‌ها نقل کرده است.<sup>۵۳</sup> جالب توجه آن‌که ابن شعبه حرانی همین مطلب طولانی را با اندکی تفاوت در عبارات به نقل از کتاب الأشباح آورده است.<sup>۵۴</sup> احتمال می‌رود که ابن شعبه در این جا به نام کوتاه کتاب الأشباح اکتفا کرده است.

اثر دیگری که ابن شعبه حرانی مواردی را از آن نقل کرده، کتاب الأظلة است. از این کتاب در پنج مورد مطالبی نقل شده است: نخستین آن، مطلبی درباره مراحل آفرینش علم، قدرت، مشیت و قضای الهی است.<sup>۵۵</sup> مطلب دیگر، درباره چهار رکن علم، قدرت، رحمت و مشیت

۴۹. هر چند درستی انتساب آثار منسوب به مؤلفان ادعایی پژوهشی مستقل را می‌طلبد، اما در این جا بر اطلاعات مذکور در خود منابع واسطه نصیری در انتساب این آثار به مؤلفان تکیه شده است.

۵۰. المسائل السرویه، ص ۳۸.

۵۱. درباره مؤلف کتاب الأشباح والأظلة ر.ک: «پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف کتاب الأظلة»، ص ۱۷۵-۱۵۵.

۵۲. حقائق، ص ۱۵۷؛ ۲۵-۲۶، "An Early Shīrī Cosmology".

۵۳. حاوی، ص ۲۰۹-۲۱۲.

۵۴. حقائق، ص ۷۴-۷۷.

۵۵. همان، ص ۴۱.

الهی است که در هر یک از آن‌ها به ترتیب روح القدس، روح الأمر، روح ذی المعارج و روح الأمر قرار دارد.<sup>۵۶</sup> مطلب دیگر مشتمل بر پرسش یونس بن ظبیان و پاسخ امام صادق علیه السلام درباره ماجرای آغاز خلقت است.<sup>۵۷</sup> مشابه این پرسش و پاسخ را محمد بن علی جلی از کتاب الأظلة نیز نقل کرده است.<sup>۵۸</sup> مطلب دیگر حدیثی مرسل از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام است مبنی بر این که «خداوند برهبة الله شیت بن آدم وحی کرد تا با قایل ستیز نکند و او را مخفیانه عبادت نماید، تا زمانی مشخص تقیه جاری بود».<sup>۵۹</sup> آخرین نقل قول ابن شعبه از کتاب الأظلة باز هم مطلبی مرسل با لفظ «زوی» از یونس بن ظبیان درباره نزول جبرئیل بر حضرت آدم در تعلیم رمی جمرات است.<sup>۶۰</sup> نکته جالب توجه آن که هیچ یک از این نقل قول‌های ششگانه در کتاب الأشباح والأظلة تصحیح آشاطوریان وجود ندارد، بنا بر این اثری متفاوت از یکدیگرند.

#### ۲-۵. کتاب التوحید

دیگر اثری که نقل قول‌هایی از آن دیده می‌شود کتاب التوحید است. حرانی پنج مرتبه از آن نقل قول کرده است.<sup>۶۱</sup> طولانی‌ترین نقل، در حدود چهار صفحه است که حرانی از منبع خود با عنوان «مجمع کتاب التوحید» یاد کرده است.<sup>۶۲</sup> حرانی مطالب خود از این کتاب را با دو طریق نقل کرده است. طریق نخست وی چنین است:

وروی عن أحمد بن علی، عن محمد بن إبراهيم، عن إسحاق یرفعه إلی محمد بن سنان فی کتاب التوحید.<sup>۶۳</sup>

همین طریق در جای دیگر با اندکی تفاوت آمده است:

۵۶. همان، ص ۴۵. در همین صفحه، مطلبی دیگر از کتاب الأظلة نقل شده است که مشابه آن را جلی از کتاب

الأظلة والأشباح نقل کرده است. توضیح این مطلب در صفحات پیشین گذشت.

۵۷. حقائق، ص ۷۱-۷۴.

۵۸. حاوی، ص ۲۰۷-۲۰۹.

۵۹. حقائق، ص ۱۶۸.

۶۰. همان، ص ۱۷۳.

۶۱. برای این موارد رک: همان، ص ۲۲، ۲۵-۲۹، ۴۵، ۵۳، ۶۲.

۶۲. همان، ص ۲۵-۲۹.

۶۳. همان، ص ۲۲.

وروی أحمد بن علی بن أبی الحسن بن محمد بن إبراهيم الهاشمی، عن إسحاق بن محمد الأحمري رفعه إلى محمد بن سنان في كتاب التوحيد.<sup>64</sup>

طریق دیگری عبارت است از:

مجمع کتاب التوحيد، عن محمد بن سنان؛ حدثني الحسين بن أحمد قال: حدثني محمد بن محمد وعمر بن أحمد الهمداني قال: <sup>65</sup> حدثنا جعفر بن محمد الكوفي قال: حدثني جعفر بن محمد الرسي قال: حدثنا محمد بن سنان.<sup>66</sup>

در دو مورد دیگر، حرانی طریق خود را ذکر نکرده و به عبارت «قال محمد بن سنان في كتاب التوحيد وقد تقدم إسناده في باب التوحيد» بسنده کرده است.<sup>67</sup> این عبارت پردازی اخیر می تواند شاهدی بر آن باشد که کتاب از آن محمد بن سنان است. شاید فریدمن هم بر همین اساس کتاب را به وی نسبت داده است.<sup>68</sup>

نقل قول های دیگری از کتاب التوحيد در سایر آثار نصیری نیز دیده می شود. قدیم ترین نقل قول در کتاب المثل والصورة است:

قال محمد بن سنان في كتاب التوحيد - وقد تقدم إسناده في باب التوحيد.<sup>69</sup>

جالب توجه آن که این عبارت در آغاز کتاب المثل والصورة است و هیچ بابی پیش از آن دیده نمی شود، چه رسد به باب التوحيد، از این رو احتمال می رود که وی عبارت فوق را عیناً از منبعی دیگر گرفته است.

نقل دیگر از کتاب التوحيد در کتاب حاوی الأسرار محمد بن علی جلی است.<sup>70</sup> ظاهراً وی به واسطه استادش حسین بن حمدان خصیبه نسخه ای از کتاب التوحيد را در اختیار داشته است.<sup>71</sup> احتمال می رود نام «حسین بن احمد» در سند کتاب حقائق<sup>72</sup> تصحیف

64. این لفظ در سند نقل قول دیگر (ص 62) وجود ندارد.

65. در متن چنین آمده است، اما «قالا» درست است.

66. همان، ص 25.

67. همان، ص 45، 53.

68. The Nuṣayrī-ʿAlawī, Appendix 2, p. 280.

69. کتاب المثل، ص 210.

70. حاوی، ص 164، 167، 175، 203.

71. همان، ص 167.

72. حقائق، ص 25.

حسین بن حمدان باشد.

نقل قول‌های موجود از کتاب التوحید مشتمل بر توضیحات منسوب به امام صادق علیه السلام درباره موضوعات متعددی همچون آفرینش عالم با حروف و مشیت الهی، عالم نور و آفرینش مخلوقات نوری است.

بنا بر نقل محمد بن شعبه حرانی در کتاب *الأصیفر* از کتاب *التوحید*، می‌توان گفت که از کتاب اخیر نسخه‌هایی در اختیار عالمان نصیری بوده که اختلافاتی با یکدیگر داشته‌اند. محمد بن شعبه خود به یکی از این اختلافات در لابه لای متن اشاره دارد:

وفی الخبر من کتاب التوحید، عن محمد بن سنان قال: دخلنا علیه ونحن أربعة وثلاثون رجلاً «فی حقائق أسرار الدین سبعة عشر رجلاً»....<sup>۷۳</sup>

### ۵-۳. کتاب الأنوار

یکی دیگر از منابع حرانی در کتاب *حقائق أسرار الدین* کتاب *الأنوار* است. حرانی تنها در یک جا از این کتاب نام برده و مطلبی را نقل کرده است. مطلب نقل شده مشتمل بر تفسیری رمزآلود از ارکان کعبه و تطبیق آن‌ها بر چهار شخصیت کلیدی نزد غلات، به ویژه نصیری است: سلمان، مقداد، ابوذر و عمار، که رکن حجر الأسود بر مقداد و رکن یمانی بر ابوذر مطابقت داده شده است:

وقیل فی کتاب الأنوار: انّ الأركان سلمان و مقداد و أبوذر و عمار و الحجر الأسود المقداد و الیمانی أبوذر.<sup>۷۴</sup>

هیچ اشاره دیگری از این کتاب وجود ندارد، جز آن‌که در مجلد ششم از سلسله التراث العلوی که تحت عنوان *المجموعة المفضلية* مشتمل بر میراث مفضل بن عمر جعفری، متن دواثر به نام‌های کتاب *الحجج و الأنوار*<sup>۷۵</sup> و کتاب *الأنوار و الحجج*<sup>۷۶</sup> منسوب به محمد بن سنان حکیم شاگرد مفضل - که مدعی بود به وسیله امام رضا (شهادت ۲۰۳ق) هدایت شده - آمده است.

موضوع اصلی هر دو کتاب - که مشتمل بر تعالیمی از مفضل بن عمر بیشتر به صورت

۷۳. کتاب *الأصیفر*، ص ۱۹۸.

۷۴. *حقائق*، ص ۱۷۴.

۷۵. *سلسله التراث العلوی*، ج ۶، ص ۱۹-۶۴.

۷۶. همان، ج ۶، ص ۶۵-۹۴.



پرسش و پاسخ است - مسأله حُجَبی است که به سبب گناهان مخلوقات آسمانی به وجود آمده است. اندک تفاوت‌هایی میان این دو مجموعهٔ مشتمل بر روایات رمزآلود دیده می‌شود. به گفتهٔ فریدمن،<sup>۷۷</sup> کتاب الحجب و الأنوار متشکل از دو لایهٔ متنی است. به نظر می‌رسد لایهٔ کهن‌تر که متن اصلی است از آن محمد بن سنان بوده که روایتی را از غالی مشهور ابو الخطاب محمد بن ابی زینب کاهلی و نیز امام صادق علیه السلام نقل کرده است. لایهٔ متأخرتر افزوده‌ای از یک مؤلف ناشناخته نصیری - احتمالاً جتّان جُنبلاتی - است که توضیحاتی را از «الیتیم الأكبر» (عنوان منسوب به استاد جتّان یعنی محمد بن جُنْدب) و «باب» (که برابن نصیر اطلاق می‌شود) دربارهٔ برخی روایات کتاب افزوده است.<sup>۷۸</sup> در این کتاب علاوه بر موضوع «حجب» از موضوعات دیگری همچون ادوار تاریخ، معانی رمزآلود صلوات و حج سخن رفته و روایاتی از جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده است. نظریهٔ مقدمهٔ کوتاه آغازین کتاب الأنوار و الحجب سخن گفتن از آن راحت‌تر است. در این مقدمه آمده است که محمد بن سنان صراحتاً نوشته است که این اثری مجموعه‌ای از روایاتی است برای فهم بهتر عقل پروردگار. برخلاف کتاب پیشین این اثر بر موضوع خلقت عالم و آغاز آفرینش با أنوار و الحجب پرداخته است.

عبارت موجود در حقائق حرانی در این دو کتاب یافت نشد، جز آن‌که اشاراتی به نام چهار صحابهٔ بزرگ پیامبر یعنی سلمان، مقداد، ابوذر و عمار دیده می‌شود،<sup>۷۹</sup> افزون بر این‌که در کتاب الحجب و الأنوار حجر الأسود صراحتاً بر مقداد تطبیق داده شده است.<sup>۸۰</sup>

#### ۴-۵. کتاب معرفة الباری

ابن شعبه حرانی در دو جا از این کتاب یاد کرده و مطالبی را نقل نموده است. در مرتبهٔ نخست، حدیثی مسند از امام باقر علیه السلام دربارهٔ «روح القدس» از این کتاب نقل کرده است. سند حدیث با نام «علی بن احمد العقیقی» آغاز می‌شود:

77. The Nuṣayrī-ʿAlawīs, Appendix 1, p. 246-247.

۷۸. کتاب الحجب و الأنوار، ص ۳۰.

۷۹. همان، اشاره به نام سلمان (ص ۲۰، ۳۷)، مقداد (ص ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۳۷، ۴۳)، ابوذر (ص ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۴۳) و عمار (ص ۲۰، ۲۷، ۴۳). در کتاب الأنوار و الحجب منسوب به محمد بن سنان نیز تنها نام سلمان (ص ۸۳) و ابوذر (ص ۸۳) دیده می‌شود.

۸۰. همان، ص ۳۷.

وروی فی کتاب معرفة الباری عن علی بن احمد العقیقی قال: حدّثنی اَبی احمد بن علی قال ...<sup>۸۱</sup>

احتمالاً براساس همین بخش سند است که فریدمن کتاب را به علی بن احمد عقیقی نسبت داده است،<sup>۸۲</sup> که بنا بر اطلاعات موجود چندان اطمینان بخش نیست. شیخ طوسی از علی بن احمد عقیقی در باب آخر رجال خود («من لم یرو عن واحد من الأئمة») نام برده و او را به تخلیط (مخلط) وصف کرده است.<sup>۸۳</sup> همو در الفهرست، ضمن یادکرد آثار علی بن احمد - شامل کتاب المدینه، کتاب المسجد، کتاب بین المسجدين، کتاب النسب و کتاب الرجال - به نقل از احمد بن عبدون متذکر وجود «مناکیر» در احادیث وی شده است.<sup>۸۴</sup> حدیث بالا در وصف روح القدس و رابطه روحانی و جسمانی میان او و پیامبر ﷺ می تواند از مصادیق تخلیط و مُنکَر در روایات عقیقی بوده باشد. نکته جالب توجه درباره وی، عبارات ابن غضائری در خصوص ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی علوی حسینی معروف به ابن ابی طاهر است. او از سوی ابن غضائری، دروغ گو و جاعل حدیث («یَضَعُ الْحَدِيثَ مُجَاهَرَةً») معرفی شده است که به روایات وی جز آنچه از جدش - که دیگران نیز روایت کرده اند - و کتب مشهور علی بن احمد عقیقی روایت کرده اعتمادی نیست.<sup>۸۵</sup>

در مجموعه آثار پدر عقیقی، کتاب المعرفة نیز یاد شده است.<sup>۸۶</sup> از یک سو علی بن احمد عقیقی حدیث بالا را به واسطه پدرش روایت کرده و از سوی دیگر دانسته است که وی راوی آثار پدرش بوده است،<sup>۸۷</sup> این خود می تواند شاهدی بر این باشد که کتاب المعرفة الباری احتمالاً همان کتاب المعرفة علی بن احمد عقیقی بوده است. گفتنی است که این عبارت منقول از کتاب معرفة الباری در حقائق أسرار الدین نیز در

۸۱. حقائق، ص ۲۹.

82. The Nuṣayrī-'Alawīs, Appendix 2, p. 278.

۸۳. رجال الطوسی، ص ۴۳۴، ش ۶۲۱۷.

۸۴. الفهرست، ص ۲۸۴-۲۸۵، ش ۴۲۵.

۸۵. رجال ابن الغضائری، ص ۵۴.

۸۶. الفهرست، ص ۵۹، ش ۷۳.

۸۷. همانجا. وی همچنین راوی برخی کتب حدیثی اصحاب همچون ابو محمد اسماعیل بن محمد مخزومی (فهرست أسماء، ص ۳۱؛ الفهرست، ص ۳۰، ش ۳۵) نیز بوده است.

کتاب حاوی الأسرار محمد بن علی جلی به نقل از همان منبع کتاب معرفة الباری با دو تفاوت اساسی نقل شده است؛ نخست آن که در اینجا سند حدیث امام باقر علیه السلام مرسل است («روی فی کتاب معرفة الباری عن جابر عن أبي جعفر...»)، دیگری آن که نقل قول ابن شعبه مشتمل بر عبارتی است که در نقل جلی وجود ندارد.<sup>۸۸</sup>

حاوی الأسرار	حقائق أسرارالدين
فیدن روح القدس الموصوف روح محمد غلاف فی جوف غلاف	فیدن روح القدس الموصوف روح محمد و محمد هوبدن الروح و روح القدس روح محمد غلاف فی جوف غلاف

نقل قول دیگر از کتاب معرفة الباری درباره حجاب هایی است که خداوند برای خود اختیار کرده است و برای هر یک از این حجاب ها ابوابی قرار داده و به واسطه آن ها ظهور و تجلی یافته است. ابن شعبه حرانی این نقل قول را با عبارت «فصل من کتاب معرفة الباری فی ذکر الحجب» آغاز کرده است. به نظر می رسد که نقل قول از این کتاب تا صفحه بعد و پیش از عبارت «فصل من کتاب الدستور» ادامه دارد. آنچه میان این دو عبارت «فصل من کتاب معرفة الباری» و «فصل من کتاب الدستور» آمده مشتمل بر چهار روایات از امام صادق و امام رضا علیه السلام - از هر امام دو روایت - است که مضمون آن ها با موضوع «حجب» («فصل من کتاب معرفة الباری فی ذکر الحجب») در ارتباط است.<sup>۸۹</sup> از این رو با اطمینان بیشتری می توان گفت که تقریباً در اینجا عبارت مفصلی از کتاب معرفة الباری نقل شده است.

### نتیجه

بنا بر آنچه در متن مقاله گذشت، روشن شد که دیدگاه رجالیان درباره ابو جعفر محمد بن سنان زاهری به سبب وجود گزارش های متعارض در جرح و تعدیل وی متفاوت است؛ گروهی وی را تضعیف کرده و برخی او را ثقه دانسته اند. از جمله عوامل تضعیف این راوی، گرایش ها و تمایلات غالبانه وی عنوان شده است. نگاهی به منقولات برجای مانده از وی در میراث روایی امامیه و بررسی محتوایی آن ها از منظر اشتغال بر عناصر غلوآمیز، به هیچ روی وجود این باورها و تعالیم خاص غالبانه را ثابت نمی نماید. با این وجود، در میان میراث برجای مانده از پیروان فرقه نصیریة در سده های چهارم و پنجم هجری مطالبی از آثار منتسب به محمد بن سنان نقل شده است که به روشنی اثبات کننده وجود عناصر غلوآمیز همچون

۸۸. حاوی، ص ۱۷۰.

۸۹. حقائق، ص ۵۴-۵۵.

انعکاس عقیده مثال و صورت، تطبیق مظاهر و نمادهای دینی بر افراد مقدس نزد غالیان - این انطباق از جمله آموزه‌های رایج میان غالیان بوده است - و وصف روح القدس و رابطه روحانی و جسمانی میان وی و پیامبر صلی الله علیه و آله در آنهاست. افزون بر این، نقل قول‌های بی‌واسطه محمد بن سنان از برخی راویان مشهور به غلو همچون محمد بن ابی زینب کاهلی مشهور به ابوالخطاب نیز دیده می‌شود که آشکارا از تعامل وی با بزرگان تفکرات غالیانه حکایت دارد. چنان‌که گفته شد محمد بن سنان زاهری در زمره راویان کوفی بوده و در این شهر فعالیت داشته است. از این رو، این شهر را باید خاستگاه جغرافیایی متون منقول از او دانست. این متون امروزه به واسطه آثاری از پیروان نصیری به از سده‌های چهارم و پنجم هجری در دست است که در منطقه شام شکل گرفته‌اند. حضور سران نخستین این فرقه در کوفه و فعالیت ایشان در سرزمین عراق و مهاجرت برخی از آن‌ها به منطقه شام می‌تواند زمینه انتقال میراث غلات کوفه از جمله محمد بن سنان به منطقه شام را فراهم کرده باشد. در واقع سران و پیروان این فرقه به مثابه انتقال دهندگان فرهنگ و تعالیم غالیانه کوفه به آن منطقه نقشی مؤثر داشته‌اند.

### کتابنامه

- الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- إختيار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- «اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه [فقه] امامیه»، محمد حکیم و حبیب‌الله طاهری، مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های فقهی، دوره ۸، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.
- الأنساب، عبد‌الکریم بن محمد سمعانی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
- «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، مرتضی عرب و حسن نقی‌زاده، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب‌تیم، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۰ش.
- بناء المقالة الفاطمية، احمد بن موسی بن طاووس، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- پژوهشی پیرامون جابر بن یزید جعفی، سعید طاووسی مسرور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
- «پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف کتاب الأظلة»، حمید باقری، مجله علمی -

- پژوهشی علوم حدیث، پاییز ۱۳۹۴ ش، ش ۷۷.
- پژوهشی دقیق در اهل حق، محمد محمدی، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، چ اول، ۱۳۸۴ ش.
- تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، سید مرتضی ابن داعی حسنی رازی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴ ش.
- «پیدایش نصیریان (علویان)»، حسین مفتخری، مجله تاریخ اسلام، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹ ش.
- الجماعات الإسلامية، سعید رشید زمیزم، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۲ ق.
- حاوی الأسرار، محمد بن علی جلی، چاپ شده در سلسله التراث العلوی، ج ۲، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶ م.
- حقائق أسرار الدین، حسن بن علی بن شعبة حرانی، چاپ شده در سلسله التراث العلوی: مجموعة الحزائیین، ج ۴، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶ م.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین غضائری، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- رجال ابن داود، ابن داود حلی، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۸۰ ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- سلسله التراث العلوی، ج ۶، تحقیق: أبو موسی و الشیخ موسی، دیار عقل: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶ م.
- العلویون بین الغلو والفلسفه والتصوف والتشیع، علی عزیز ابراهیم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- العلویون، محمدا مین غالب الطویل، بیروت، دار الأندلس، [بی تا].
- غالبان: کاوشی در جریانها و برآیندها، نعمت الله صفری فروشانی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- فرق الشیعة، حسن بن موسی نوبختی، تحقیق: هلموت ریتز، استانبول: مطبعة الدولة لجمعية المستشرقین الألمانية، ۱۹۳۱.

- فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهرب. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ق.
- فهرست كتب الشيعة وأصولهم، محمد بن حسن طوسی، تحقيق: سيد عبدالعزيز طباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.
- كتاب الأصفير، ابو عبدالله محمد بن شعبة حراني، چاپ شده در سلسلة التراث العلوي: مجموعة الحزبانين، ج ۴، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- كتاب الحجب والأنوار، محمد بن سنان (منسوب)، در سلسلة التراث العلوي، ج ۶، تحقيق: أبو موسى و الشيخ موسى، ديار عقل: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- كتاب الغيبة، محمد بن حسن طوسی، تحقيق: عباد الله طهراني و شيخ علي احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- كتاب المثال والصورة، محمد بن نصير نميري (منسوب)، چاپ شده در سلسلة التراث العلوي، ج ۱، تحقيق: ابو موسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
- كتاب المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعري قمی، تحقيق: محمد جواد مشكور، طهران: مطبعة حيدري، ۱۹۶۳م.
- كشف عن حقيقة الصوفية، قاسم محمود عبدالرئوف، المكتبة الإسلامية، بی تا.
- «محمد بن سنان از ورای دیدگاهها»، امير عطاء الله جباري و محمد علی مهدوی راد، دو فصلنامه علمی - پژوهشی حديث پژوهی، سال چهارم، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
- «محمد بن سنان، کاوشی در وثاقت و تضعیف»، حمید ستوده، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، سال ۱۷، ش ۶۶-۶۷.
- المسائل السروية، محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شيخ مفيد، تحقيق: صائب عبدالحميد، بيروت: دار المفيد، چ دوم، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
- معارج القبول، حافظ بن احمد حکمی، الدمام: دارالقيم، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويی، بی جا، چ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، محمد کاظم رحمتی، کتاب ماه دين، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ش، ش ۱۰۲ و ۱۰۳.
- الأمالی، محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شيخ مفيد، تحقيق: حسين استادولي و علی اکبر غفاری، بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۴ق.

- الملل والنحل، عبدالكريم شهرستاني، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٤ق.
- الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، تحت نظر د. مانع بن حماد الجهني، دارالندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٠ق.
- “An Early Shī‘ī Cosmology: *Kitāb al-ashbāh wa l-azilla* and its Milieu”, Mushegh Asatryan, *Studia Islamica* 110 (2015).
- The Nuṣayrī-‘Alawīs: An Introduction to the Religion, History and Identity of the Leading Minority in Syria*, Yaron Friedman, Brill (Leiden • Boston), 2010.
- “Ummu’l-kitāb”, W. Ivanow, in *Islam* 23 (1936).
- “The Legend of ‘Abdallah ibn Saba’ and the Date of *Umm al-Kitab*,” S. Anthony, *Journal of the Royal Asiatic Society* 3.21.1 (2011).
- Die Islamische Gnosis: Die extreme Schia und die Alawiten*, Heinz Halm, Artemis Verlag, 1982.

